

امثال نهج البلاغه و تزکيه اخلاقي

■ حسن کاظمی سہلوانی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

※ چکیده

مثل را آثار و نتایج بسیاری است که از جمله آنها می توان به نقش تہذیبی مثل اشاره کرد. هر مثل به منزله واعظی شیرین بیان و ناصحی مہربان است کہ مخاطبان را با زبانی ساده و اثر گذار به فراگرفتن آداب و صفات پسندیده و فرو گذاردن عادات و افعال نکوہیدہ فرا می خواند، و بدین صورت افکار مخاطب را تعدیل و تہذیب م کند و نوعی نقش آراستگی و پیراستگی را در جامعہ ایفا می کند. مثل های علومى از آنجا کہ سرچشمہ یک روح الہی تربیت یافته در مکتب محمدی (ص) است، این نقش تہذیبی را برجستہ تر و نمایان تر در خود دارند، لذا با تعمق و تفکر در این گونه مثل ها کہ همچون چراغ پر-فروغی روشنایی بخش ہدایت و رستگاری است، انسان بہتر و سریعتر بہ سرمنزول مقصود کہ همان شایستگی قرب الہی یافتن است خواهد رسید و کمتر بہ تحیر و سرگردانی و بی ہدفی مبتلا خواهد شد.

لذا در این مقالہ بہ دنبال معرفی چند ضرب المثل از نہج البلاغہ ہستیم کہ پیام آنها در تہذیب نفس و متخلق شدن بہ اخلاق پسندیدہ و حذف اخلاق رذیلہ است، و در این راستا بہ معرفی یکی از فواید بسیار ضرب المثل پرداختہ ایم.

کلید واژه :

ضرب المثل، فضایل اخلاقی، رذائل اخلاقی، نہج البلاغہ

※ مقدمہ:

اندرزہای علوی قبل از صدور آن توسط حضرتش عمل شدہ و حاصل و نتیجہ آن در گفتار، رفتار، سیاست، حکومت و قضاوت او تجلی یافته است. لذا عمل بہ آنها و سرلوحہ زندگی قرار دادن آنها ضمانتی است برای ایمان و تقوای افراد کہ سرانجام آن سعادت و رستگاری خواهد بود این گفتار در این مقالہ بہ دنبال آن است کہ تا بلوی کوچکی از زشت و زیبای رذائل و فضایل اخلاقی را کہ بازتابی است از گفتار مثل گونه حضرت امیر(ع) در قالب چند صفت ستودہ یا نکوہیدہ اخلاقی معرفی و بررسی نماید تا در این بین ہم برای خود درسی باشد از کلاس علی(ع) و از کتاب نہج البلاغہ و ہم برای مخاطبان معیاری باشد برای تراز رفتار خود با معیار و مقیاس حضرت علی(ع) گرچہ حضرتش فرمودہ اند کہ شما نمی توانید همچو من باشید و مثل من زندگی کنید

از جملہ موارد کاربرد ضرب المثلہا در ادبیات جنبہ اصلاحی آن در اخلاق و رفتار جامعہ می باشد کہ

گاه یک عبارت کوتاه و آهنگین یک مثل در نفی و براندازی و یا معرفی یک رذیله اخلاقی و یا به عکس در تثبیت و یا ایجاد یک صفت و حسن اخلاقی آن چنان نقش سازنده ای دارد که چه بسا شعر، سخنرانی و نوشته دیگر اینگونه نباشد.

حال اگر این سرچشمه یک تفضل الهی و یک تربیت ملکوتی در قالب یک کلام روحانی از یک منبع ایمان و تقوا و یک اسوه اخلاق که تربیت آموخته مکتب رسول الله (ص) که خود مصداق «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب/۲۱) باشد، بی شک تأثیر و سازندگی آن دوچنان خواهد بود، چرا که مثل معمولاً نادره گویی حکیمان و اندیشمندان و یا ادیبان است که چه بسا فقط در قالب یک گفتار نغز صادر شده باشد اما در مورد شخصیت بی مثال و بی بدیل حضرت امیر(ع)، گفتاری است که در پی خود یک پشتوانه عظیم رفتار را با خود دارد.

زیرا فرمایش حضرتش چنین است که «من نصب نفسه للناس اماماً فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره، ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه» (نهج البلاغه، ج/۷۲) آن که خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب کردن خویش بپردازد، و پیش از آنکه به گفتار تعلیم بپردازد باید به کردار ادب نماید. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص/۳۷۱)

۱ - نرم خوئی (اخلاق خوشی)

«من لأن عوده کثفت اعصانه» (دستی، ۱۳۸۳، ص/۴۸۸-ج/۲۱۴)

هر که را نهال خلق و خوی به بار بود، شاخ و بر او بسیار بود. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص/۳۹۷)

امام علی(ع) در این سخت حکمت آموز تمامی انسانها را فرا می خواند که اخلاق خود را ملایم ساخته تا دشمنانشان رانده شده و کم گردند و در نتیجه دوستان و همراهانشان افزون گردند. قرآن کریم از جمله عوامل اساسی و محوری در رسالت پیامبر(ص) را خوش اخلاقی و نرمخویی ایشان معرفی کرده است و راز موفقیت حضرت را در اخلاق خوش وی می داند از جمله در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می فرماید:

«و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک»

(ای پیامبر، اگر درشتخوی و سخت دل بودی بی شک از پیرامون تو پراکنده می شدند)

یا در آیه ۵ سوره قلم در تمجید از اخلاق خوش پیامبر(ص) می فرماید:

«و انک لعلی خلق عظیم»

و تو دارای اخلاق بسیار بزرگوارانه ای هستی.

امروزه علمای اخلاق، جامعه شناسی، روانشناسی و به طور کلی اندیشمندانی که در زمینه انسان، افکار و رفتار او مطالعه می کنند، اخلاق نیکو را یکی از خصیصه های مهم در موفقیت، کامیابی و سرفرازی انسان برمی شمارند.

حضرت امیر(ع) نیز در این تشبیه زیبا اخلاق نیکو را منشأ گسترش و گستردگی روابط اجتماعی و برخوردارگی از جنبه حمایتی جامعه معرفی می کند.

در فرهنگ ملل مختلف اخلاق نیکو در کلمات بزرگان و حکیمان توصیه شده است که به پاره ای از آنها اشاره می شود.

بحسن خلق توان کرد صید اهل نظر به دام و دانه بگیرند مرغ دانا را (حافظ) (برقی، ۱۳۶۷، ص/۲۸)

بزرگترین سرمایه آدمی توانگری نیست؛ بلکه خوی خوش است. (بوشه) (همان، ص ۲۳)
زبان خوش مار را از سوراخ بیرون آورد.
(دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۸۹۳-ج ۲)

که تندی و تیزی نیاید به کار
به نرمی برآید ز سوراخ مار (همان)
در فرهنگ و ادب عربی هم این صفت این گونه تجلی یافته است.
سوء الخلق ذنب لا یغتفر (حافظ)

لا قرباً کحسن الخلق (همان)
و انما الامم الاخلاق ما بقیت
(احمد شوقی) (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۹۴)
من لانت کلمته وجبت محبته (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۵۰۸)

۲ - صداقت و راستگویی

لیصدق رائد اهلہ (دشتی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰، خ/۱۰۸)

پیشوای قوم باید با مردم خود را راستی سخن راند. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲)

این ضرب المثل یا تعبیری این گونه «لایکذب الرائد اهلہ» در جلد دوم مجمع الأمثال در صفحه ۲۳۳ آمده است و بدین معنی است که «رائد» کس که او را برای یافتن آب و چراگاه و محل اطراق می فرستند، اگر شخصی دروغگو هم باشد برای این مأموریت دروغ نخواهد گفت چرا که دروغ او هم به زبان خودش و هم به زبان قومش خواهد بود. لذا این جمله ضرب المثل شد برای کسی که انتظار نمی رود که دروغ گوید، و در راستگویی او هم هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست.

حضرت علی(ع) گرچه در جای نهج البلاغه به تناسب سخن و به ضرورت موضوع سفارش به راستی و راستگویی دارند اما در این مثل ضرورت اطاعت و پیروی از اهل بیت علیهم السلام را بیان می دارند و در تأکید و استدلال آن با این مثال فرمایش خود را تحکیم بخشیده و مستند می سازند.
حضرت در خطبه ۸۶ نهج البلاغه راستی را عامل نجات و رهایی و دروغ را عامل هلاکت و خواری معرفی کرده و می فرمایند:

«الصادق علی شفا منجاه و کرامه و الکاذب علی شرف مهواه و مهانه»

راستگو برکنگره های رستگاری و بزرگواری است و دروغگو کناره مفاک و خواری.
(شهیدی، ۱۳۷۶، ص ۶۸)

خداوند در قرآن کریم یکی از عوامل پاداشان خود را در قیامت صداقت و راستی راستگویان دانسته و می فرماید: احزاب/۲۴۰: «لیجزی الله الصادقین بصدقهم»
تا خداوند درستکاران را بر وفق درستیشان پاداش دهد.
صداقت و راستی در فرهنگ تمامی ملل ستوده شده و بر آن سفارش شده که به برخی از آنها اشاره می شود.

راستی کن که راستان رستند در جهان راستان قومی دستند (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۸۵۹-ج ۲)

راستی از تو و مدد از کردگار. (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۸۵۹-ج ۲/)

راستی و سقراط هر دو دوستان من باشند، لیکن هرگاه این دو به ستیز برخیزند پیروی کردن از راستی سزاوارتر است، (افلاطون) - برقی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۴)

* صداقت و راستی در فرهنگ و ادب عربی:

لکل شیء حلیه و حلیه النطق الصدق. (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۳۲۴)

الصدق ینیء عنک لا الوعید. (المیدانی، ۱۹۹۸، ص ۳۹۸-ج ۱/)

من صدق الله نجا. (شاهد، ۱۳۷۹، ص ۱۶۶)

۳ - اتحاد و انسجام

«یدالله مع الجماعة» (دستی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸-ج ۱۲۷/)

دست خدا همراه جماعت است.

حضرت امیر(ع) در خطبه ۱۲۷ در اندرز به خوارج این مثل را بیان فرموده و آنها را به وحدت و همدلی و دوری از تفرقه وجدایی فرامی خواند و در این عبارت ید را کنایه از قدرت و نیرو است نتیجه اتحاد و همبستگی دانسته و آنها را تأیید شده الهی می داند و برعکس تفرقه و جدایی را از اهرم های شیطانی دانسته و این گونه مثل می زند که انسان هرگاه از جامعه و اجتماع جدا افتد و یکه تازد همچون گوسفندی است که از رمه جدا گردد و اسیر گرگ شود، چنین انسانی هم در دام شیطان افتاده و اسیر او خواهد شد.

اتحاد و همبستگی رمز توفیق در هر کاری است و مسلماً جامعه ای به سعادت نزدیک است که تفرقه و تشتت از آن دور است. قرآن کریم نیز مسلمانان را به وحدت و انسجام حول محور الهی فرامی خواند و فرمان می دهد که:

آل عمران/۹۸: «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»

و همگی به رشته الهی در آویزید و پراکنده نشوید.

جامعه جهانی اسلام اگر تنها به این آیه از قرآن کریم عمل کند و حول محور حبل الله که همان قرآن و یا به تعبیر برخی مفسرین دین اسلام که سفارش رسول الله (ص) نیز است، متحد شوند دیگر بسیاری از فرصت ها برای مستکبرین در جهت تفرقه امت اسلامی فراهم نخواهد بود و استکبار کم تر طمع نفوذ در صفوف مسلمانان را در ذهن می پروراند.

اصل اتحاد و همبستگی در میان تمامی اقوام و ملل، یک عنصر حیاتی موفقیت تلقی شده و بدان پرداخته شده است که می توان موارد زیر را برشمرد.

مورچگان را چو بود اتفاق
شیر زیان را بدرانند پوست

(برقی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۹-ج ۲/)

وقتی عده ای با هم متحد می شوند دیگر بندگی لازم نیست. (همان، ص ۱۸۸)

آری باتفاق جهان می توان گرفت. (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۳۰-ج ۱/)

تجلی اتحاد و همدلی در فرهنگ عربی:

أصابع كف المرع فی العد خمسہ و لاكنها فی مقبض السیف واحد
(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۵۹۳)

علیکم بالجماعه، فان الذئب انما یصیب من الغم الشارده. (النبی(ص)) (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۵۹۲)

۴ - اعتدال در امور

«لیمین و الشمال مضله و الطريق الوسطی هی الجاده» (دستی، ۱۳۸۳، ص ۴۸-ج/۱۶)

چپ و راست کمینگاه گمراهی است و راه میانگین راه راست الهی است. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۱۸)
از جمله ملاک هایی الهی تقوا در افراد رعایت اعتدال در کارها و امور است. به صورتی که انسان هرگاه از حد تعادل که ملاک ایمان و تقوا است خارج گردد به ناچار یا در جانب چپ که افراط است و یا در جانب راست که تفریط است، فروخواهد افتاد و فروافتادن همانا و در دام شیطان اسیر و هلاک شدن هم همانا.

لذا حضرت در خطبه ۱۶ ضمن برشمردن ویژگی های افراد در بهشت و دوزخ، ویژگی های بهشتیان را میانه-روی و اعتدال دانسته و خروج از آن را انحراف و سقوط در دوزخ معرفی می نماید.
آری در طریق هدایت راه و مسیر الهی تنها یک راه است و آن هم صراط المستقیم که همواره از خداوند خواهان و خواستار هدایت بر آن راهیم و سایر راهها مسیرهای انحراف از حق و چپ و راست شدن از آن است.

اگر نیک بنگریم در دوران حکومت امام علی(ع) این دو راه انحراف و خروج از مسیر حق را در جمع مردم تحت حکومتش به خوبی مشاهده می کنیم که عده ای حق را می شناختند و در مقابل آن قذرافراشتند و با حضرتش دشمنی ورزیدند و به مخالفت پرداختند و گروهی دیگر جانب افراط پیموده در راه شناخت حق به بیراه رفتند و گروه خوارج را تشکیل دادند و آنها هم چه مشکلاتی که نیافریدند و تنها یارانی چونان مالک اشتر در مسیر حق و اعتدال ثابت قدم ماندند و جان خود را برسرپیمان نهادند. اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط یکی از مختصات اخلاق پسندیده است که همواره مورد سفارش حکیمان و ادیبان بوده است که از جمله گفتار آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد.

از میانه روی یک خوشبختی پاک سر می زند. (کونه)
(برقی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۳-ج/۱)

چنان شیرین میاش که فرو برندات و چنان تلخ مشو که به دور افکنندت. (دبمقرطیس)
(همان، ص ۱۵۲)

نرمی ز حد میر که چو دندان مار ریخت هر طفلی نی سوار کند تازیانه اش. (صائب)
(شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۰)

۵ - حفظ زبان

«اللسان سبع ان خلی عنه عقر» (دستی، ۱۳۸۳، ص ۴۶-ج/۶۰)

زبان درنده ای است، اگر واگذارندش بگزد. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۰)

زبان یکی از اعضایی است که می تواند هم شر مطلق و هم خیر مطلق باشد، هرگاه کنترلی از سوی نفس بر آن نباشد و یله و رها باشد می تواند با دروغ، تهمت، غیبت، ناحق گوئی و... هلاکت دنیا و آخرت را برای انسان به ارمغان آرد. و هرگاه زبان تحت کنترل نفس بوده و مهار گردیده باشد می تواند با ذکر، شکر و عبادت منشأ خیرات و برکات بسیاری برای دنیا و آخرت باشد.

حضرت امیر(ع) در این مثل حکمت آموز زبان بدون کنترل و رها را درنده ای رها شده و بدون لجام دانسته که دیگران و حتی صاحب خود را می گزد و چه بسا جراحت ناشی از گزش گزندگان التیام یابد و بهبودی پذیرد اما زخم و جراحت ناشی از زبان هرگز خوب نشود و التیام نیابد و تا مدت ها بر روح انسان اثر گذارد.

زبان بریده بکنجی نشسته صم بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم(سعدی)
آری زبان هم می تواند بهترین عضو بدن باشد که بدان کسب فضایل شود و هم می تواند بدترین عضو بدن باشد و برای صاحبش عذاب و رنجش دنیوی و اخروی را به همراه داشته باشد، آنچه بستر ساز این نقش برای زبان است همان کنترل یا عدم کنترل است که در فرمایش امام علی(ع) بدان اشاره شده است.

قرآن کریم نیز در تبیین محصول زبان یعنی سخن و کارکردهای متفاوت آن این گونه می فرماید که
:«الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء»
آیا ندانسته ای که خداوند چگونه مثلی می زند که کلمه پاک مانند درختی پاک است که ریشه ای استوار است و شاخه ای سر به آسمان دارد.

ابراهیم/۲۶: «و مثل کلمه خبیثه کشجرة خبیثه اجنثت من فوق الارض مالها من قرار.»
و مثل کلمه پلید همانند درختی است پلید که از روی زمین برکنده شده و استوار نباشد.
زبان در امثال و حکم فارسی این گونه توصیف شده است،
زبان سرخ سرسبز دهد برباد.

زبان بسته بهتر که گویا بشر. (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۸۹۳-ج ۲)

«میراث کهن زبان عربی و بازتاب زبان در اندیشه ها :

احفظ لسانک ایها الانسان کم فی المقابر من قتیل لسانه
لایلد غنک انه شعبان کانت تهاب لقائه الشجعان
(الفاسمی، ۲۰۰۱، ص ۴۵۹)

لسان الجاهل مفتاح حنفة، (مجاهد، ۱۳۷۹، ص ۱۶۵)

لسانک حصانک ان صنته سانک و ان هنته هانک، (الفاسمی، ۲۰۰۲، ص ۴۹۶)

واحفظ لسانک ان تقول فتبتلی
ان البلاء موکل بالمنطق
(صالح بن عبدالقدوس)

۶ - پاک طینتی و عزت نفس

«المنیه و لالدینه» (دشتی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۶/ج ۳)

مردن و خواری نبردن، (سپیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲۲)

این ضرب المثل امام(ع) که در بسیاری از معجمهای عربی از جمله معجم الأمثال صفحه ۳۰۳/ج ۲/ میدانی و فرائد الأدب صفحه ۲۴۸ نیز ذکر شده حکایت از یکی از خصلتهای اخلاقی ستوده ی انسان دارد که عبارتست از حفظ خود از خفت و خواری و عزیز شمردن نفس و تن ندادن به ذلت و خواری است. در این مثل مرگ با عزت بر زندگی با ذلت و خواری ترجیح داده شده است، که این اوج تعالی و روح



بشر است که قدر و بهای خود را بسیار پراوج و قیمتی می داند و تن به ذلت نمی دهد. مکتب حیات بخش و عزت آفرین اسلام تعالیم و دستورات بسیاری را از زبان راهبران الهی خود برای پیروانش به ارمغان نهاده است که علاوه بر ضرب المثل حضرت امیر(ع) می توان به فرموده فرزند آن حضرت یعنی پیشوای آزادگان امام حسین(ع) اشاره کرد که فرمودند: «انی لاری الموت الا سعادة و الحياه مع الظالمين الا برما» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۱۹) من مرگ را جز خوشبختی و زندگی با ستمکاران را جز ملامت و ذلت نمی دانم.

مرا عار آید از این زندگی که سالار باشم کنم بندگی

آری هرگاه انسان به مناعت طبع و عزت نفس دست یافت، خود را بسیار ارزشمند تر و گرامی تر از آن می داند که دامن به گناه آلود و نفس خویش را پست و حقیر سازد و ذلت و خفت را برای خود خریدار شود.

انسان های بزرگ در طول تاریخ همواره با برخورداری از این فضیلت قله های موفقیت را فتح کرده اند و در اوج عظمت و عزت در این باره گفته اند که برخی از آنها اشاره می شوند.

مرگ به راستی ز زندگانی اندر شماتت دشمنان (دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵۱، ج ۲)

عزت ز قناعت است و خواری ز طمع با عزت خود بساز و خواری مطلب

(همان، ص ۱۰۹۹، ج ۲)

* میراث فرهنگ عربی و عزت نفس:

الموت السجیح خیر من الحیاه الذمیمه (المیدانی، ۱۹۹۸، ص ۳۰۳، ج ۲)

اکنون پس از ذکر و بررسی چند صفت حمیده اخلاقی در امثال علوی برآنیم تا متقابلاً چند صفت رذیله که در امثال نهج البلاغه حضرت امیر(ع) آنها را معرفی کرده است بررسی نموده و در حد بضاعت خود به شرح و تبیین آن بپردازیم. چرا که تزکیه آراستن و پیراستن است، و باید در راه کسب فضایل کوشید و برای دفع رذایل همت کرد.

۷ - «الحسد یا کل الایمان، کما تأکل النار الخطب» (دشتی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰، ج ۸۶)

بر هم حسد میرید که حسد ایمان را می خورد، چنانکه آتش هیزم را (شهبیدی، ۱۳۷۸، ص ۶۸)

این فرمایش که از قول پیامبر(ص) و امام صادق(ع) هم نقل شده بیانگر یکی از بزرگترین بیماریهای روحی و نفسانی است. چراکه این بیماری روحی بدنبال خود کینه و حقد، عناد و دشمنی و... را هم خواهد آورد و هستی ایمان فرد را چونان خرمنی از هیزم که با جرعه ای از آتش به خاکستر بدل شود نابود می سازد. امام علی(ع) در این خطبه که این مثل در آن ذکر شده هشدار می دهد که حسد نوزید که سرانجام آن این چنین است.

این صفت رذیله اخلاقی در قرآن هم نکوهش شده و آیات زیادی در مورد آن آمده است که از جمله آنهاست «ام یحسدون الناس علی ما اتاهم من فضله» (النساء- ۵۴)

یا مگر به خاطر آنچه خداوند از لطف خویش به مردمان بخشیده به آنان رشک می برند.

در کتاب قلب سلیم آیت الله دستغیب شیرازی صفحه ۴۰۲ از قول امام صادق(ع) ریشه این بیماری نفسانی اینگونه بیان شده است «حسد اصلش ناشی از انکار نعمت های الهی و کوردلی است که این دو بالهای کفرند و با این بیماری بود که فرزند آدم به حسرت ابدی مبتلا شد پس از کشتن هابیل و

و هرگز از آن رهایی نیافت»

حسد در فرهنگ تمامی ملل و اقوام مذموم و نکوهیده شده است در امثال فارسی زبانان در این-باره آمده است

حسد آنجا که آتش افروزد
(دهخدا، ۱۳۷۶، ص ۶۹۵-ج/۲)

اگر حسود نباشد جهان گلستان است. (همان، ص ۲۰۶-ج/۱)

حسود از فربه شدن دیگران لاغر می شود (هوراس) (برقی، ۱۳۶۷، ص ۹۹-ج/۲)

حسد در اندیشه ادیبان و اندیشمندان عرب: الحسد مطیبه التعب. (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷)

و فی تعب من یحسد الشمس نورها
(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷)

ان الحسود و ان اراک توددا
(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷)

و فی تعب من یحسد الشمس نورها
(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷)

ان الحسود و ان اراک توددا
(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۷)

۸ - پرهیز از پرگویی:

«من اکثر اهجر» (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۸-ن/۳۱)

آنکه پرگوید یاوه سرا است. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۵)

این مثل علوی در بسیاری از معجمهای امثال عربی از جمله المستقصی، مجمع المثل و... آمده است و بیانگر ارزش و اهمیت سنجیده سخن گفتن است.

حضرت در وصیتی که به فرزندانش و همه آنها که این وصیت به دستشان برسد توصیه می فرمایند. که از پرگوئی و یاوه سرایی بپرهیزید، زیرا که پرگویی پر خطایی را بدنبال دارد که سرانجام آن اعتذار و عذرخواهی از خلق و یا گناه و معصیت به درگاه خالق است و هر دو منتهی به خسران و زیان دنیوی و اخروی است.

حکیمان و اندیشمندان برای بیان ارزش و اهمیت خاموشی و یا سنجیده و به جا گوئی گفته اند که: اگر گفتن سخن چون سیم باشد، خاموشی و سکوت چون زر است. لذا هر فردی باید قبل از گفتن اندیشه کند و به اقتضای شرایط سخن را سنجیده و به حد تکافو بیان کند، که بیش گفتن آن به فرمایش مولی علی(ع) یاوه سرایی است.

قرآن کریم به انسان هشدار می دهد که ای انسان سخن که بر زبان می رانی مواظب باشد که رقیب و عتید برآن نظارت داشته و ثبت و ضبط می کنند و برای تو ثواب و عقاب بدنبال خواهد داشت.

«ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید» (ق-۱۸)

سخن به زبان نمی آورد، مگر آنکه نگاهی حاضر و ناظری نزد اوست.

شاعران و ادیبان در این خصوص جملات نغزی دارند که به برخی از آنها اشاره می گردد.

دانا چو طلبه عطار است خاموش و هنرنامی، و نادان چون طبل غازی بلندآواز و میان تهی. (سعدی)
(برقی، ۱۳۶۷، ص ۲۱۳، ج ۱/)

اگر خاموش باشی تا دیگران به سختت آزند، بهتر که سخن گوئی و خاموش کنند. (همان، ص ۲۱۴)
اگر طوطی زبان می بست در کام
(دهخدا، ۱۳۶۷، ص ۲۱۹، ج ۲/)

خاموش دوم سلامت است. (همان)
بازتاب پرگویی در فرهنگ عربی:

المکثر کحاطب لیل. (المینانی، ۱۹۹۸، ص ۳۰۳-۳۰۲/ج ۲/)

إذا تم العقل نقص الكلام. (امام علی (ع)) (نهج البلاغه، ج ۷۱)

من اطال الكلام فی ما لاینبغی عرض نفسه الی ما لاینبغی. (ابن رشد) (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۴۸۹)

* دل نبستن به دنیا

«مثل الدنيا مثل الحیه، لین مسها، قاتل سمها» (دنتی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۰-۴۴۱/ج ۶۸)

دنیا همچون مار است، پسودن آن نرم و هموار و زهر آن حاشنکار. (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۲)

این ضرب المثل زیبای امام علی (ع) که خطاب به شخصیتی بس والا مقام یعنی سلمان فارسی فرموده اند حکایت از اهمیت موضوع و نگاه ویژه امام به دنیا می باشد. گرچه حضرت در جای جای نهج البلاغه راجع به دنیا مطالب ارزنده ای را بیان می فرمایند. اما اهمیت این جمله امام نظر به مخاطب و محتوای عبارت است که برای شخصیتی همچون سلمان هشدار می دهد در مورد دنیا دادن بیانگر این موضوع است که دام دنیا بس وسیع و برای افراد خاص و باایمان نیز گسترده است. اگر این فرمایش امام (ع) را با فرموده نبی اکرم (ص) که فرموده اند:

«حب الدنيا رأس کل خطیئه»

دنیا دوستی سرآمد هر گناهی است.

با هم بررسی کنیم اهمیت موضوع بیشتر روشن خواهد شد. نرمی و لطافت، خوش خط و خالی دنیا کنایه از فریبایی و فریبندگی دنیا دارد، که هرگاه انسان دل بدان بست آن را لمس کرد فریفته ی آن می شود و دل می-سپرد. گرچه مخاطب این فرمایش در اوج ایمان و تقوا قرار دارد که از دام دنیا رسته است و دل بدان بسته اما سخن حکایت از آن دارد که انسانهای معمولی باید بسیار مراقب باشند که این عروس هزار داماد آنها را نفریبد. آری تنها حضرت امیر است که می تواند در خصوص دنیا فریاد برآورد که ای دنیا این دام بر مرغی دیگر نه که عنقا شکار تو نشود و من تو را سه تلاقه کرده ام و هرگز فریب تو را نخواهم خورد.

«هیئات غری غیری، لا حاجه لی فیک، قد طلقک ثلاثا لارجعت فیها» (نهج البلاغه، ج ۷۷)

هرگز! جز مرا بفریب! مرا به تو چه نیازی است؟ من تو را سه بار طلاق گفته ام و بازگشتی در آن نیست.

و انسانهای معمولی باید همواره مراقب و با تزکیه و تقویت ایمان خویش خود را از دامهای فریبنده دنیا مصون دارند.

(دنیا در اندیشه حکیمان و خردورزان)

سقراط: دنیا به آتش افروخته ماند که چون زیاده طلب کنی سوخته شوی چون به قدر حاجت برگیری
 با فروغ آن راه را از چاه باز شناسی. (برقی، ۱۳۶۷، ص ۲۴۲-ج ۱/)
 دنیا نیززد که پریشان کنی دلی (دهخدا، ۱۳۶۷، ص ۸۲۰-ج ۲/)
 دنیا و انعکاس آن در آینه اندیشه و فرهنگ عربی :
 اری الناس و الدنيا کلابا و جیفه و فی نهها بعض یعر علی بعض (التنوخی) (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۰۸)
 طلاق الدنيا مهر الجنة (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۰۸)
 احذرکم الدنيا و حلاوه رضاعها، و مراره فطامها. (النبی(ص)) (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۰۸)

* پرهیز از فخر فروشی

«حد قح لیس منها» (دلتی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۲-ن ۲۸/)

آوازی است نارسا (شعبدی، ۱۳۷۸، ص ۲۹۱)

این ضرب المثل علوی در جایی بیان می شود که شخص به کسی یا چیزی بنازد و افتخار کند که خود از آن نباشد. معنی ظاهری مثل اینگونه است : قح جمع آن قحاح است و آن یکی از تیرهای قمار است در عرب.

که چون تیرها را به هم زنند و میان آنها تیری باشد از جنس دیگر تیرها. آوازی از آن برآید متفاوت از آواز دیگر تیرها.

حضرت علی(ع) این مثل را در مورد معاویه به کار می برد که بر رسالت و بعثت پیامبر به خود بالیده بود. حضرت در جواب معاویه با بیان این مثل عدم تناسخ این مطلب را گوشزد فرموده و معاویه را نهیب می زند که تو ای معاویه از آزاد شدگانی ترا چه رسد که بر مقام و مرتبت محمد (ص) فخر کنی و مباحات ورزی.

گرچه شأن صدور این مثل مطابق با آنچه ذکر آن رفت بوده می باشد، اما محتوای کلی مثل حکایت از پرهیز از فخر فروشی و مباحات است نسبت به داشته ها، حال اگر نسبت به نداشته های خود و یا داشته های دیگران مباحات ورزد نهایت کوتاه بینی و خام اندیشی خود را ثابت کرده است. در اصول اخلاقی اسلام این صفت یعنی فخر فروشی سخت مذمت و نکوهیده شده است و قرآن هم در این راستا می فرماید:

نساء/ ۳۶ : « ان الله لایحب کل مختال فخور»

خداوند کسی را که متکبر فخر فروش باشد، دوست ندارد.

در فرهنگ زبان و ادب فارسی نیز تکبر ورزیدن و فخر فروشی در سخن بزرگان، ادیبان و شاعران مذمت شده است.

زاهد غرور داشت سلامت نبوده راه
 (برقی، ۱۳۶۷، ص ۹۳-ج ۲/)

فخر آن سر که کف شاهش برد
 (دهخدا، ۱۳۶۷، ص ۱۱۳۵-ج ۲/)

ادب عربی و بازتاب فخر و مباحات بی مورد :

و ما الفخر بالعظم الرمیم و انما
 فخر الذی یبقی الفخر بنفسه (الحریری)



(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۴۳۱)

اذا ما المدح سار بلا ثواب

(القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۵۱۲)

من الممدوح فهو له هجاء (ابن الرومی)

من يمدح العروس الا اهلها (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۵۱۲)

* دوری کردن از بدیها

«الشر بالشر ملحق» (دستی، ۱۳۸۳، ص)

شر به شر می پیوندد. (نهییدی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۴)

امام علی (ع) در نامه ای به حارث همدانی می فرماید: از همنشینی با فاسقان و گناهکاران دوری گزین که بدی بدی می آفریند و به بد می پیوندد. حضرت در این توصیه دلیل هشدار و پرهیز از همنشینی با بدان را اینگونه معرفی کرده که بدیها آنقدر شعاع تأثیرش گسترده است که می تواند به هم پیوندد و افزایش یابد.

این مثال امام علی (ع) بیانگر اهمیت و دقت در انتخاب دوست و همنشین است، چرا که همنشین بد می تواند بدی ایجاد کرده و انحراف ایجاد کند، لذا حضرت اینگونه آورده اند که فاسقان بدنبال ایجاد فسق در تو و افزایش فسق و گناه هستند، زیرا گرایش شر به شر است. پس باید مواظبت کرد که هم دوستان صالح و متقی انتخاب کرد و هم در تزکیه نفس و زدودن ردای اخلاقی گام برداشت که خاصیت رذالت ها رشد و تکثیر آنهاست.

ای نیک! با بدان نشین هرگز
خوش نیست وصله، جامعه ی دیبا را
(پروین اعتصامی)

آری همنشین با بدان برای انسانهای صالح و متقی دامن به گناه آلودن است و دیبا وصله کردن که نتیجه آن در دنیا سرزنش و حسرت است و در آخرت عذاب و وحشت. پس باید دامن همت بالا زد و برای حفظ پاکی دل و صفای باطن از فاسقان دوری گزید. شرور نفسانی که همان اخلاقیهای ناپسند و رذل است را اصلاح کرد.

در فرهنگ فارسی ملاک ارزیابی و ارزشیابی فرد را همنشین او تلقی کرده اند و اینگونه آورده اند که :
تو اول با کیان دوستی

بله دوست بر هویت و اخلاق انسان اثر گذاشته و به دنبال تلاش برای هم‌رنگی با خود است، پس باید چشم باز کرد دوستان را شناخت و از میان آنها بهترین را انتخاب کرد.
این مثل امام (ع) در فرهنگ امثال فارسی اینگونه تجلی یافته است.

کیبوتر با کیبوتر باز با باز
کند همجنس با همجنس پرواز (نظامی)
(دهخدا، ۱۳۶۷، ص ۱۱۹۱ - ج ۲/)

کج با کج گراید راست با راست (همان، ص ۱۱۹۵)

دوری گزیدن از شر و بدی در فرهنگ عربی :

اترك الشر يتركك. (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۸۶)

الشر قلیله کثیر. (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۸۶)

الشر للشر خلق. (القاسمی، ۲۰۰۱، ص ۲۸۶)

* فهرست منابع و مصادر

- (۱۲۷۴). قرآن کریم ترجمه بهالالدین خرمشاهی)
 چاپ اول، تهران : انتشارات نیلوفر و جامی
 باقریان محمدی، مسعود. ۱۳۸۵ معلم نفس خویش باش.
 چاپ اول، اصفهان : گفتمان اندیشه معاصر
 برقی، سید یحیی، ۱۳۶۷، چکیده اندیشه - ها.
 چاپ ششم، قم : چاپ حکمت.
 دشتی، محمد. ۱۳۸۳. ترجمه نهج - البلاغه
 چاپ دوم، قم انتشارات حضور
 دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۷. امثال و حکم
 چاپ نهم، تهران : انتشارات امیرکبیر.
 رضوی، سیدمحمد. ۱۳۸۳ فرهنگ امثال قرآن و معادلهای آن در زبان فارسی. چاپ اول. تهران:
 انتشارات چاپ و نشر بین - الملل
 صاحبی، هادی. ۱۳۸۱ مثلهای رایج در زبان عربی. چاپ اول. تهران انتشارات مدرسه
 القاسمی، علی ۲۰۰۱ معجم الستشهادات چاپ اول. بیروت : مکتبه لبنان ناشرون
 عبدالباقی، محمد فواد. ۱۳۷۴. معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم.
 چاپ دوم تهران : انتشارات اسلامی
 کورانی، حسین. ۱۴۱۰. القلب السلیم. چاپ اول. بیروت : دارالبلاغه
 مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲. حماسه حسینی،
 چاپ شانزدهم، قم : انتشارات صدرا.
 میدانی، ابوالفضل. ۱۹۷۲ و ۱۹۹۸. مجمع المثل.
 چاپ سوم، بیروت : دارالفکر.
 مجاهد، احمد ۱۳۷۹ ترجمه خزینه الامثال. چاپ اول، تهران : انتشارات دانشگاه تهران.

